

# اسرار ماوراء



www.free-spirituality.org

\* جفت روحی: خیال یا واقعیت

\* نشانه های هماهنگی

\* تاثیر حیوانات بر سرنوشت ما

\* نورخواری



## به نام او

ما معتقدیم همانطور که جسم خود را تغذیه می کنیم، ذهن و روح ما نیز پیوسته به غذا نیاز دارد. اندیشه های حرکت دهنده، کلمات خلاق و بینش های باطنی قادرند چرخشی بزرگ در زندگی ما بوجود آورند.

در واقع شعار ما این است:

**اگر درون تو تغییر کند، آن چه بیرون است خود به خود تغییر خواهد کرد.**

برخی از محورهای تحقیق و محصولات عملی ما:

- ترجمه آخرین اخبار علمی در زمینه علوم باطنی و تکنولوژی ذهن
- کلمات ماندگار و تاثیرگذار از بزرگان و اساتید برجسته تفکر و معنویت
- ارائه درس هایی در زمینه:
- هماهنگی، ازدواج هماهنگ و ...
- راه های تحقق خواسته، کلام خلاق، رویای شخصی
- هنر مبارزه باطنی، رویایی، روش های تغذیه نورانی و ...
- نگاه خلاق، تغییر شعور و تاثیرات سرنوشتی
- انسان شناسی و توانمندی های باطنی انسان
- گفتگوهای راهبردی و پاسخ به پرسش های کلیدی
- معرفی کتب برتر
- کارت پستال های معنوی
- همچنین شما می توانید سوالات و مسائل خود را در زمینه های مختلف روانشناختی به آدرس [asrar.mavara@yahoo.com](mailto:asrar.mavara@yahoo.com) ارسال کنید. اسرار ماورا به کمک روانشناس و مشاور خبره این گروه به راهنمایی و مشاوره اینترنتی (رایگان) می پردازد.

به ما در فیس بوک اسرارماورا پیوندید

[www.facebook.com/asrar.mavara](http://www.facebook.com/asrar.mavara)





## فهرست

۴ جفت روحی: خیال یا واقعیت

۸ نشانه های هماهنگی

۱۱ تاثیر حیوانات بر سرنوشت ما

۱۵ نورخواری

# جفت روحی: خیال یا واقعیت

نویسنده: آلینا روئیگروک



خود را چگونه نشان می دهید و دوست دارید که دیگران چگونه محبتشان را به شما ابراز کنند؟ اینها سوالات بسیار مهم و کلیدی هستند که باید به آنها قبل از هر کاری پاسخ دهید. به جای آنکه یک تحقیق کور را شروع و دنبال کنید، با خودتان به گفتگو بنشینید، این گفتگو و شناخت از خود برایتان آشکار می کند که دقیقا به دنبال چه کسی هستید.

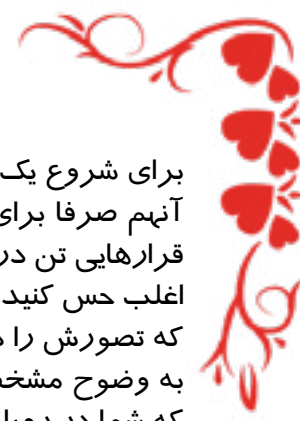
اشتباهات رایج در جستجوی جفت روحی پیش از ورود به مبحث اصلی، ضروری است که برخی اشتباهات و خیالات واهی حول موضع شناخت جفت روحی را بشناسیم. امروزه این به یک رفتار عمومی تبدیل شده است که مردم با هم قرار می گذارند و یکدیگر را ملاقات می کنند. اما معمولا این قرار گذاشتن ها به صورت یک تفریح یا تجربه بی نتیجه است. به هیچ عنوان توصیه نمی شود با این انگیزه که با کسی بیرون برویم یا تنها

اولین کاری که قبل از پیدا کردن جفت روحیتان باید انجام دهید، پیدا کردن خودتان است.

از فراسوی قرنها و دورانها، مردم با فرهنگها و زمینه های فکری مختلف همواره در افسون و شیدایی این به سر می برند که روزی جفت روحی متناسب و ایدهال خود را خواهند دید. اما آیا جفت روحی یک خیال است یا واقعا وجود دارد؟ یا جفت روحی ساخته خیالات ماست؟ شاید ناشی از تصوراتمان برای داشتن یک رابطه کامل و ایدهال یا امید به داشتن آن است؟ شاید هم راه فراری است برای بررسی نکردن و خوب ندیدن دنیای اطرافمان. این تصور می تواند دلیل تعللها و درنگهایمان در ایجاد و نگهداری روابطمان باشد، به امید آنکه روزی جفت روحی خود را می بینیم و آن زمان رابطه درست و کاملی خواهیم داشت. همه چیز ممکن است. این به من و شما بستگی دارد که چگونه و چه تصمیمی بگیریم. مطمئنا همه ما رویای ملاقات یک شخص حقیقی را داریم. کسی که برای همیشه با او معنا خواهیم یافت؛ رویا پردازی درباره آن خوشایند و آسان است، اما سوال واقعی این است که کجا می توانید جفت روحی خود را پیدا کنید؟ بخت و سرنوشت؟ بسیار خوب، اگر شما به بخت و اقبال و دست سرنوشت معتقد هستید، آنچه که اتفاق می افتد هم بدون تلاش و دخالت شما خواهد بود. شما و سرنوشت مثل یک تیم هستید و سرنوشت برای جهت یابی به شما نیاز دارد، شما می توانید کسی را پیدا کنید که بخشی از زندگی شما باشد، کسی که همیشه می خواسته اید.

در این نوشتار، دو دیدگاه مختلف (از میان دیدگاههای بسیار) با موضوع جفت روحی و نحوه یافتن آن آشنا می شویم.

اولین کاری که قبل از پیدا کردن جفت روحیتان باید انجام دهید، پیدا کردن خودتان است. چه کیفیتهایی برای شما مهمند؟ روحیات و عقاید شما چه هستند؟ محبت



برای شروع یک رابطه با کسی یک قرار ملاقات بگذاریم، آنهم صرفاً برای اینکه نمی‌خواهیم تنها نباشیم، به چنین قرارهایی تن در دهیم.

اغلب حس کنید که این ملاقتها، شما را به سمت رابطه‌ای که تصورش را داشته‌اید هدایت نمی‌کند، در این حالت به وضوح مشخص می‌شود که آن شخص کسی نیست که شما در رویاهایتان داشته‌اید و بهتر آن است که حتی دیگر همدیگر را هم نبینید و به این ترتیب از توقعات گمراه‌کننده بعدی و فریب خود و دیگری جلوگیری کنید. ادامه دادن به دیدارها و رفت و آمدها به این تصور که محل امن و آرام بخشی یافته‌اید یا نمی‌خواهید به قلب و احساسات دیگران آسیبی وارد کنید، تنها باعث می‌شود که شما با حرام کردن وقت خود و دیگری دیدار اصلی را با کسی که حقیقتاً باید ببینید به تاخیر بیندازید. به تدریج و با ملایمت رابطه را قطع کنید، به همان آرامی که یکدیگر را پیدا کرده‌اید. احتمالاً برای مدتی احساس تنهایی خواهید کرد اما این بهتر از آن است که دچار خطا و اتلاف وقت شوید.

**علائم لازم اما ناکافی در شناخت جفت روحی**  
جستجوی جفت روحی طاقت و صبوری می‌خواهد؛



بنابراین اگر طی یک دوره زمانی مشخص آن را نیافتید، ناامید و مایوس نشوید. چیزهای خوب برای در کنار هم بودن به زمان نیاز دارند و شما وقتی زمانش برسد در کنار هم خواهید بود و این زمان وقتی می‌رسد که شما به نشانه‌ها توجه کنید، نشانه‌هایی مثل:

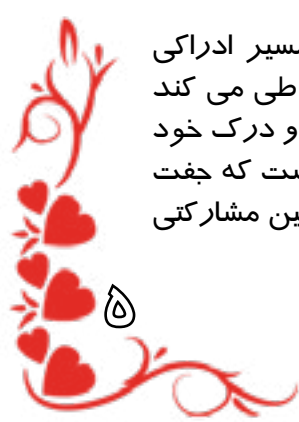
- جذابیت و کشش قوی نسبت به شخصیت هم
  - داشتن علایق مشترک
  - داشتن ارزشهای مشترک
  - احترام متقابل
  - ایجاد احساس خاص و با ارزش بودن
  - تحمل سختی برای تأمین رضایت یکدیگر
  - هم سطح بودن به لحاظ احساسات و هیجانات
- البته اینها نشانه‌های اولیه و سطحی هستند اما نشانه‌های لازم و ضروری محسوب می‌شوند که باید در جستجویتان به دنبال جفت روحی به آنها توجه کنید. تشخیص آنها چندان سخت نیست زیرا خودتان به خوبی می‌دانید که چه چیز، کی درست است و در مسیری که شما خواسته‌اید قرار دارد یا نه؟ وقتی که چنین شخصی را پیدا کردید، خوب است که تمام موارد بالا را به خاطر بیاورید و چک کنید. بعضی وقتها مردم خیلی سریع وارد یک رابطه می‌شوند و تنها نتیجه زود هنگام این ورود سریع، آسیب و صدمه ناشی از عدم شناخت است. سعی کنید آرام باشید و خوب به آنچه که در اطرافتان می‌گذرد دقت کنید.

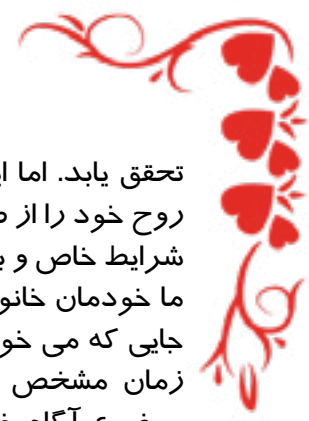
### دیدگاهی عمیق‌تر نسبت به جفت روحی

نباید با معیارهای غلط و مجازی در برقراری ارتباط عجله به خرج دهیم.

البته آنچه ذکر شد، یک دیدگاه اولیه و سطحی در خصوص جفت روحی است. اگر از دید متافیزیکی به قضیه نگاه کنیم، باید بگوییم که همه ما از یک منشا و سرچشمه واحد هستیم. از یک روح واحد که به شاخه‌های متفاوت تقسیم شده‌ایم و از این دیدگاه در واقع همه ما جفتهای روحی هستیم شاید این فرضیه درست باشد اما جنبه‌های بسیاری نیز دارد.

جفت روحی، می‌تواند روحی باشد که مسیر ادراکی مشابه روح دیگری را در این دوره زندگی طی می‌کند و از این طریق این دو روح در مراحل رشد و درک خود با هم شریک می‌شوند. این به آن معنی نیست که جفت‌های روحی باید با هم در ارتباط باشند تا چنین مشارکتی





تحقق یابد. اما این یعنی چه؟ بر اساس شیوه ای که یک روح خود را از طریق خانواده، مکان جغرافیایی، مذهب یا شرایط خاص و بنا به دلایل مشخص با زندگی می آمیزد، ما خودمان خانواده و مذهبمان را انتخاب می کنیم. حتی جایی که می خواهیم به دنیا بیاییم را خود روح در همان زمان مشخص می کند و شما روزی خودتان از این موضوع آگاه خواهید شد. دلایل بسیار زیادی در اثبات این موضوع وجود دارد.

بیباید از انتخاب خانواده ای که در آن به دنیا آمده ایم شروع کنیم. اگر هر کدام از ما عمیقتر به خانواده خود نگاه کنیم، در نهایت یک فرد باقی خواهد ماند (و یا شاید بیشتر) که احساس متفاوتی نسبت به او داریم. آن فرد می تواند پدر، خواهر، برادر یا خواهر زاده، عمو یا خاله زاده شما باشد. این که او واقعا چه کسی است چندان اهمیتی ندارد، اما اینکه او جفت روحی شماست و شما همواره از بودن و مصاحبت با او، گوش دادن به او و بها دادن به آنچه که می گوید، لذت می برید، مساله بسیار مهمی است. غالبا این تجربیات را با جفت روحی خود در سنین آغازین جوانی داشته ایم تا اینکه بزرگ می شویم. چند نفر از ما دوستان خاصی از دوران مدرسه یا دوستانی در محله ای که تازه به آنجا اسباب کشی کرده بودیم، داریم؟ اطمینان دارم که هر کسی می تواند این وابستگی ها را داشته باشد و این فرآیند تا زمانی که ما بزرگ می شویم و وارد خطاهای رایج برای یافتن جفت روحی خود، مانند بازی قرار ملاقات گذاشتن می شویم، ادامه دارد.

باید یک چیز را در مورد روابط به خوبی درک کنیم. نباید با معیارهای غلط و مجازی در برقراری ارتباط عجله به خرج دهیم. در برخورد با یک نفر، به چه مواردی توجه می کنیم؟ اینکه چه ماشینی سوار می شود، از چه خانواده ای است؟ وضعیت مالی اش چگونه است؟ آدم جذاب و بانمکی هست؟ سطح تحصیلاتش چیست و اینکه چه تیپ شخصیتی دارد؟ دانستن تمام اینها هرگز جفت روحی شما را برایتان به ارمغان نمی آورد. این روش هرگز جواب نخواهد داد زیرا شما در مسیر اشتباهی قدم گذاشته اید. در ارتباط با جفت روحی، این کارها تاثیری نخواهد داشت. موضوع بسیار مهمی که درباره جفت روحی خود باید بدانید این است که در بسیاری مواقع، وقتی به او احتیاج دارید، به شکلی در کنار شماست. به اطراف خود

با دقت نگاه کنید، به تمام سالهای گذشته، آیا می توانید کسی را پیدا کنید که کاملا با این معادله هماهنگ بوده و جواب آن باشد؟ من گمان می کنم که وجود داشته است. وقتی که زمانش برسد، هر دو نفر می بینید در راهی که همیشه در رویاهایشان داشته اید، با هم سازگار هستید، در این حالت رابطه به سطح بعدی می رود؛ که دو نفر می توانند تعهدات مهمی را ایجاد کنند.

پیدا کردن جفت روحی بهترین فضیلتی است که ممکن است به آن دست پیدا کنید، اما این در اینجا متوقف نمی شود. پیدا کردن آن فرد تنها آغاز رابطه است. حفظ این ارتباط هم نیازمند تلاشهای بعدی است. هر دو باید قدر و منزلت یکدیگر را برای داشتن آرامش در زندگی حفظ کنید، به رویاها و گرامی داشتن شخصیت یکدیگر بپردازید. ذهنتان را با فکر اینکه چگونه شما دو نفر به هم رسیدید و چرا تصمیم گرفتید که با هم ارتباط و تعهداتی داشته باشید، تازه نگه دارید. تا زمانی که این معجزه را بین خود زنده نگه دارید، رابطه شما ادامه خواهد داشت، با عشق رشد می کند و مراقبتان خواهد بود آنقدر عالی که هرگز تصورش را هم نمی کردید.

در مقالات بعدی در این راستا، با پنج دیدگاه مختلف و کاربردی در خصوص جفت روحی، چگونگی یافتن آن و حفظ ارتباط، آشنا خواهیم شد.

**منبع: نشریه هنرهای زیستن شماره ۳**  
منبع: اینترنت

- درباره نویسنده: آلینا روئیگروک یک کارشناس ارتباطات مستقل است، که راه حل های مختلفی در زمینه مسائل مربوط به ارتباطات، مسائل جنسی و ازدواج ارائه می دهد.





ازدواج خوب است ولی ازدواج نکردن خوب تر است.  
اما ازدواج هماهنگ از هر دو بهتر است.

استاد ایلیا «میم»



# نشانه‌های هماهنگی



محبت عمیق و کوره رفته و فهم‌شده‌ای که میان دو نفر است، هم‌فهمی عمیقی که دو نفر از یکدیگر دارند، اینها می‌تواند از نشانه‌های محکم هماهنگی بین دو نفر، برای ازدواج و... باشد. ازدواج به اتکای رابطه بیرونی، در حالتی که رابطه درونی هنوز برقرار نشده، ارتباطی ناهماهنگ و زیان‌بار محسوب می‌شود.

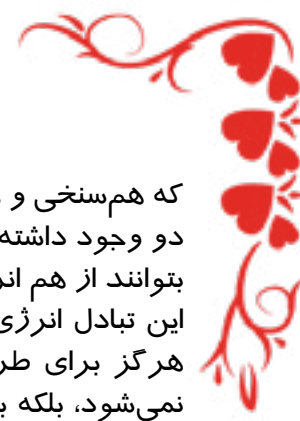
(استخراج از کتاب تعالیم)

اساسی و مهم برای دوستی و ازدواج! کلیشه‌هایی به شکل قراردادی این پیام را منتقل می‌کنند که من با فرهنگ، باشعور و بامرام هستم، پس مرا انتخاب کنید! حتی متأسفانه در دوره زمانه ما، کلمات، آگاهانه یا ناآگاهانه، تبدیل شده‌اند به دام‌هایی برای دور زدن، منحرف کردن و گول زدن همدیگر و در نهایت کمی ادب (و البته حالت ظاهری و پوشالی آن) و گاهی کمی هوشمندی (یا شاید همان مکر و فریب) و کمی هم کلاس به آن اضافه می‌شود و معجونی به دست می‌آید که اصلی‌ترین خاصیت‌اش این است: دیدن نقاب‌ها به جای خود حقیقی فرد. به همین دلیل است که در عصر ما، ضرورت متکی نبودن به رابطه‌های بیرونی، بیشتر خودنمایی می‌کند چون رابطه بیرونی به راحتی به انواع دروغ‌ها، یعنی پیرایه‌های بی‌اصالت آلوده می‌شوند و ما را در انتخاب، دچار اشتباه یا سرگشتگی می‌نماید. در حالیکه رابطه درونی، چون نمی‌تواند به شکل مصنوعی و تحمیلی برقرار شود و متکی به پایگاهی در درون افراد است رابطه‌ای حقیقی و قابل اطمینان است. رابطه درونی به چه معناست؟ قبل از آن که دقیقاً بگویم رابطه درونی به چه معناست، باید قبول داشته باشیم که اصلاً چیزی به نام درون وجود دارد. خوشبختانه بشر ایامی را که به ماده و ماده‌گرایی چسبیده بود پشت سر گذاشته و اینک وجود روح برای او به روش‌های متعدد به اثبات رسیده و بدیهی است که انسان، منحصر به ظاهر خود نیست و در او روح و روانی وجود دارد که هماهنگ شدن و جفت شدن این روح با روح و روان فرد دیگر، تنها زمانی رخ می‌دهد

چگونه می‌توانیم بفهمیم با چه کسی باید ازدواج کنیم؟ چه علائم و نشانه‌هایی وجود دارند که به کمک آنها تشخیص دهیم با فرد مورد نظر خود می‌توانیم رابطه‌ای نزدیک و صمیمانه برقرار کنیم یا نه؟ حقیقت این است که اکثر ما نیاز داریم علائم و مؤلفه‌های قطعی و محکمی را بشناسیم که نشان می‌دهند آیا فرد مورد علاقه یا مورد نظرمان با ما هماهنگی دارد یا خیر و آیا می‌توان او را به عنوان شریک زندگی انتخاب کرد یا نه؟ اما این علائم چه هستند؟ ما در دورانی زندگی می‌کنیم که بسیاری از دوستی‌ها و آشنایی‌های میان دو نفر، با یک نگاه، یک احوالپرسی، یک تبادل پیام اینترنتی، شماره تلفن و حتی SMS آغاز می‌شود و متأسفانه بیشتر اوقات به شکل سطحی و پوشالی ادامه می‌یابد. حتی در روابط بسیار نزدیک و صمیمی‌تر مانند ازدواج که سرنوشت‌ساز هم هست، می‌بینیم که معیارهای انتخاب، بیشتر متکی بر روابط بیرونی و بر ظواهری مانند قیافه، اندام، نوع لباس پوشیدن، مدرک تحصیلی، شغل، مقام و دارایی‌ها استوار است. شاید جالب باشد بدانید چند سال پیش، یک همه‌پرسی از دختران امریکایی به عمل آمد که مشخص شود این دختران کدام پسر را برای ازدواج ترجیح می‌دهند؟ بیشترین پاسخ‌ها از نظر آماری این بود: پسری که بتواند مرا بیشتر بخنداند!

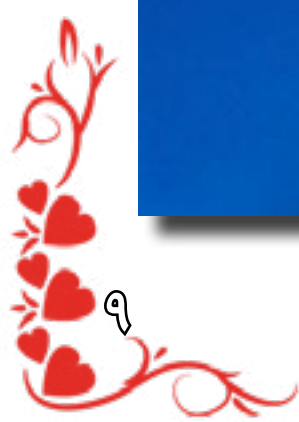
بعضی وقت‌ها هم رفتارهایی که اصطلاحاً رفتارهای با کلاس نامیده می‌شوند تبدیل می‌شوند به معیارهایی





این درک و پیش‌بینی زمانی میسر می‌شود که مشابهت عمیقی در این زمینه بین ما وجود داشته باشد، تمایلات و تنفراتمان شبیه به همدیگر باشند و ارتعاشات خود ما هم همراستا و همسو با طرف مقابل باشد. در بستر این هم‌فهمی و درک عمیق، شرایط رشد و ارتقای آگاهی و حرکت در جهت تعالی (یا در جهت رسیدن به اهداف) میسر و ممکن می‌شود. محبت کوره رفته یکی از دام‌ها و خطراتی که در تشخیص هم‌خوانی حقیقی میان دو نفر وجود دارد این است که گاهی در اثر هم‌خوانی در یک بعد از وجودمان، با یک بعد از وجود طرف مقابل، به طور کاملاً مقطعی و گذرا دچار این توهم بشویم که جفت حقیقی خود را پیدا کرده‌ایم، در واقع در این حالت هم‌خوانی در یک رفتار یا زاویه را، با هم‌خوانی کلی‌تر و فراگیرتری اشتباه می‌گیریم و با چشمان نیمه بسته، می‌خواهیم وارد رابطه‌ای کامل شویم و اینجاست که پای عشق و محبت کوره رفته و پخته، به عنوان معیار و محکی برای سنجش هماهنگی حقیقی به میان می‌آید. اینک بینیم محبت کوره رفته به چه معناست؟ هرچه از کوره بیرون می‌آید، پخته، محکم و آبدیده می‌شود. اصلاً کوره برای پختن و آبدیده کردن است. برای تثبیت کردن و از حالت تغییرپذیری خارج کردن. اگر چیزی بتواند حرارت سوزنده کوره را تحمل کند، وقتی بیرون آمد دیگر خیالمان راحت است

که هم‌سنخی و هم‌خوانی روحی و سیالیت روانی بین آن دو وجود داشته باشد و هر دو در حین برقراری ارتباط بتوانند از هم انرژی بگیرند و حرکتی رو به رشد در اثر این تبادل انرژی ایجاد شود. در این صورت، این رابطه هرگز برای طرفین یکنواخت، خسته کننده و ملال‌آور نمی‌شود، بلکه بالعکس، به آنها انرژی می‌دهد و آنها را شارژ می‌کند و این خود، یکی از علائم هماهنگی میان دو نفر است. علامت مهم بعدی، هم‌فهمی و درک عمیق متقابل است. اینکه به راحتی بتوانیم خود را به جای طرف مقابل قرار دهیم و از نگاه او به دنیا، به اطراف و اتفاقات و رخدادها نگاه کنیم. مثلاً بتوانیم بفهمیم نظر طرف مقابل دربارهٔ شخص یا موقعیت خاصی که پیش آمده چیست؟ آیا ناراحت است یا خوشحال، عصبانی و خشمگین است یا راحت؟ آیا رنجیده خاطر است یا بی‌خیال؟ از طرف دیگر وقتی خوشحال یا ناراحت است، احساس خود ما هم با او همراه و مشابه باشد، یعنی شرایط و وضعیت پیش آمده، مشابه آن احساس را در خود ما هم ایجاد کند (بدون این که بخواهیم نقش بازی کنیم یا به خود یا او دروغ بگوییم). هم‌فهمی عمیق باعث می‌شود جزئیات احساسات و رفتارهای طرف مقابل برایمان کاملاً قابل درک باشد و حتی به سادگی بتوانیم پیش‌بینی کنیم که در فلان وضعیت، نظر یا احساس طرف مقابلمان چیست؟ معمولاً





که عاشق حقیقی باشد، عاشق حقیقی دختر پادشاه. محبت کوره رفته هم محبتی است که باید با یک کار بزرگ مثل کشتن یک اژدها، یا فدا کردن و قربانی کردن چیزی که برایمان عزیز یا پرارزش است، به اثبات برسد. این قربانی دادن یک طرفه نیست، هر دو طرف باید حاضر به انجام آن باشند؛ یعنی هر دو باید حاضر به انجام کاری سخت و دادن قربانی بزرگ باشند تا ادعای عشق و محبتشان اثبات شود، اثبات برای خودشان، نه فقط برای طرف مقابل. اگر فرد، عادی و بالغ باشد تنها در صورت وجود آن هماهنگی و همخوانی درونی، حاضر خواهد شد بهایی گزاف بپردازد و حرارت سوزنده کوره را تحمل کند و بعید است بدون وجود هماهنگی هیچ انسان عاقلی، حاضر به سوختن باشد.

**رکسانا خوشابی**  
**مشاور و کارشناس ارشد**

که سختی‌ها، ضربات و گرماهای کمتر را به راحتی تحمل خواهد کرد و به اندک فشار، گرما یا ضربه‌ای نخواهد شکست و تغییر حالت نخواهد داد. از یک دیدگاه می‌توان گفت آن چه می‌خواهد پخته و آبدیده شود، باید بهای سنگین در کوره رفتن و سوختن را بپردازد. حاضر شود در سخت‌ترین شرایط قرار بگیرد و حرارت دائمی و سوزنده‌ای را تحمل کند. تنها در این حالت است که می‌توان اعتماد لازم را نسبت به او پیدا کرد. البته منظورم این نیست که ما باید انسان‌های شکاک و بدگمانی باشیم و مدام محبت و عشق یکدیگر را محک بزنییم و حرارت بدهیم و بسوزانیم! بلکه می‌خواهم بگویم برای رهایی و مصونیت از همه تبعات ناهماهنگی در ازدواج، ناچاریم برای یک بار هم که شده عشق و محبت‌مان را به کوره ببریم و بیازماییم. یک بار هم که شده ببینیم آیا خود و طرف مقابلمان، با همه ادعایی که بر عشق و محبت و همخوانی و کشش داریم، حاضریم بهای سنگین و بزرگی را برای با هم بودن بپردازیم یا نه؟ و مطمئن باشید تنها در صورت قبول پرداخت این بها و تحمل حرارت کوره است که ضریب اطمینان به یک حد نسبتاً قابل قبول می‌رسد. حتماً شنیده‌اید که در داستان‌های قدیمی، پادشاهان برای شوهر دادن دخترانشان شرط‌های سختی مانند کشتن اژدهای سیاه، جنگ با دشمن خونخوار، فرماندهی یک سپاه بر علیه دیو سیاه و گذر از آزمون‌های ریز و درشت را قرار می‌دادند. به این امید که تنها کسی حاضر به انجام چنین آزمون‌های کشنده و خطرناکی خواهد بود



# تاثیر حیوانات بر سرنوشت ما



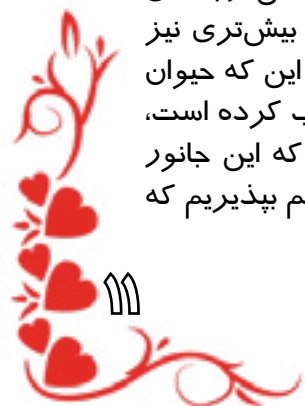
حیوانات در زندگی معنوی ما چنان حایز اهمیت هستند که نه تنها برای تجسم بخشیدن به موضوعات مذهبی از آنها استفاده می‌شود؛ بلکه از طریق آنها، ارزش‌های معنوی را کشف می‌کنیم.

کریستوفر مینز (کتاب سایر مخلوقات)

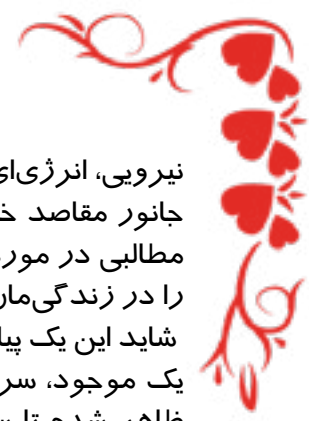
برقرار ساختن ارتباط با آن به شیوه‌ای جدید، حایز اهمیت می‌باشد. کلید این رابطه نو را در قلمرو حیوانات یافته‌اند. اعضای بسیاری از جوامع چین آموخته‌اند که خداوند از طریق طبیعت با انسان‌ها صحبت می‌کند (فرقی نمی‌کند در جهان این نیرو را چگونه تعریف می‌کنند) ، و راهی که انسان‌ها از طریق آن می‌توانند دریابند خداوند در مورد زندگی‌شان به آنها چه می‌گوید، بررسی و مطالعه طبیعت - بخصوص حیوانات می‌باشد.

اما چگونه دریابیم که حیواناتی که در زندگی‌مان آشکار می‌شوند، برایمان چه پیام و مفهومی دارند؟ این کار همیشه هم آسان و واضح نیست. آموختن هر چیزی نیاز به زمان، تلاش و حوصله دارد. برقرار ساختن رابطه‌ای جدید حتی به زمان، تلاش و حوصله بسیار بیشتری نیز احتیاج دارد. می‌توانیم با پذیرفتن و تصدیق این که حیوان بخصوصی، به دلیلی، توجه ما را به خود جلب کرده است، آغاز کنیم. لازم نیست اعتقاد داشته باشیم که این جانور دارای شعوری خلاق است، اما این را می‌توانیم بپذیریم که

همه، خاطره و داستانی در مورد حیوانات دارند. هر کسی تجربه خاصی با آنها داشته‌است. گاهی این تجربه مربوط به حیوانی اهلی است، گاهی وحشی. برخی اوقات این تجربه دردناک است و برخی اوقات شیرین. همه به طریقی در زندگی یا در خواب با حیوانات ارتباطی داشته‌اند و مشکل همواره درک مفهوم آن بوده است. ما در دنیای معاصر، خود را از طبیعت جدا کرده‌ایم. طبیعت چیزی است غیر از ما و از ما جدا. چیزی است که درباره آن مطالعه و بررسی می‌شود و اغلب اوقات متأسفانه طبیعت چیزی است که از آن بهره برده می‌شود. آنچه که از به خاطر آوردن آن و حتی درکش ابا داریم، این است که هر چقدر هم که خود را در پس تمدن پنهان کنیم، همواره جزئی از دنیای طبیعی هستیم. هر چه برای ما رخ دهد، در طبیعت نیز انعکاس می‌یابد و هر چه برای طبیعت اتفاق افتد، پیامد آن به ما نیز بازمی‌گردد. به همین علت تلاش در جهت درک زبان طبیعت و







نیروی، انرژی‌ای بنیادین و منحصر به فرد، از طریق این جانور مقاصد خود را بیان می‌کند. با مطالعه و آموختن مطالبی در مورد آن حیوان، اهمیت معنوی و مفهوم آن را در زندگی‌مان بهتر درک می‌کنیم.

شاید این یک پیام ویژه برای ما باشد. شاید پدیدار شدن یک موجود، سرنخی برای حل یک مسئله باشد. شاید او ظاهر شده تا سلسله وقایعی را تدارک ببیند. شاید این حیوان دارای خصوصیت ویژه‌ای است که در این برهه از زندگی‌مان باید در خود تقویت کنیم. شاید ظهورش فقط برای این بوده که حس شگفتی را در خود زنده نگه داریم. شاید منظور از آن، همه این چیزها با هم و حتی چیزی بیش‌تر از آن باشد. در راستای درک زبان حیوانات و ایجاد این رابطه تازه با طبیعت، باید این طرز

فکر را گسترش دهیم که همه چیز دارای معنا و مفهومی است. این مفهوم همیشه واضح نخواهد بود و ممکن است به سطوح مختلفی از زندگی ما مربوط شود. اما هر چه را که تجربه می‌کنیم، برای ما اهمیت و مفهومی دربردارد.

ما در عصری زندگی می‌کنیم که در آن اغلب مردم از دنیای طبیعی جدا شده‌اند. در یک

نظرسنجی که اخیراً انجام شد، مشخص گردید که یک فرد عادی به طور متوسط کم‌تر از یک ساعت در هفته در آغوش طبیعت و فضای باز به سر می‌برد. اغلب آنچنان در شتاب و تکاپوی زندگی مدرن غرق شده‌ایم که ارتباط خود با طبیعت و به تبع آن قدرت درک شگفتی‌های زندگی را از دست می‌دهیم. اغلب مردم این را از یاد می‌برند که کمبود اعجاب و شگفتی‌ها ممکن است به اندازه کمبود غذا آزارمان دهد. طبیعت، حس شگفتی و اعجاب را به ویژه از طریق حیواناتی که در آن به سر می‌برند، در ما زنده نگه می‌دارد. ما مجدداً این حس خود را کشف و یک بار دیگر آن را باور می‌کنیم. تصور یک زندگی عاری از شگفتی‌های خلاقه طبیعت، عملاً

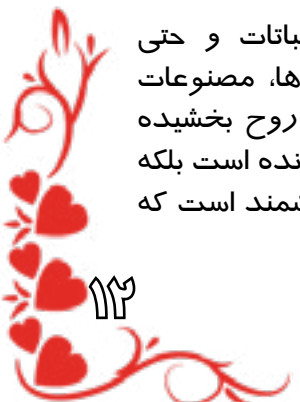
کاری دشوار است. قوه تصور روحی ما به گونه‌ای منحصر به فرد در مقابل موجودات زنده عکس‌العمل نشان می‌دهد. طبق غریزه، می‌دانیم که اعمال حیوانات دارای مفهوم است حتی اگر ما آنها را درک نکنیم. جانورشناسان سعی دارند برای مفهوم آنها، دلیلی عقلی و منطقی ارائه دهند. فیلسوفان سعی دارند در مورد آنها فرضیه بسازند و مذهبیبون سعی کردند آنها را روحانیت و معنویت ببخشند. اما مفهوم حقیقی آنها چیست؟ آیا ما باید مانند بسیاری از جوامع بدوی و اولیه بیش‌تر این اصل را که همه چیز جاندار است باور داشته باشیم یا باید منحصرأ بر جنبه علمی متمرکز شویم؟

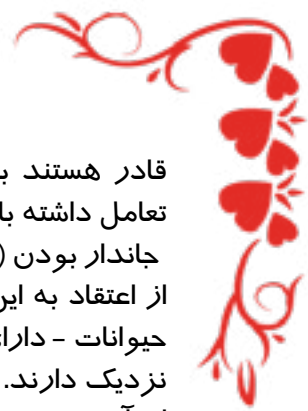
تکیه جامعه معاصر بر عقل، به میزان قابل ملاحظه‌ای از رابطه ما با حیوانات کاسته است. عقل، پیشرفت جامعه را ممکن ساخت، اما این طرز تفکر را نیز ترویج داد که هر آنچه بشری نیست (به انسان مربوط نمی‌شود)، فاقد اهمیت می‌باشد. دشواری کار در ایجاد موازنه میان دیدگاه‌های جانورشناختی و دیدگاه‌های جاندار بودن طبیعت است. این برای ما جدال قدیمی طرفداران علم و فرانسیس مقدس را تداعی می‌کند. فرانسیس مقدس راهبی متعلق به قرن دوازدهم بود که



اعتقاد داشت روح خداوند نه فقط در انسان‌ها که در کل طبیعت جاری است. چنین اعتقادی، شیوه‌ای است برای درک مفهوم برخورداره‌ایمان با حیوانات. در بسیاری از آیین‌های شمن در سراسر دنیا، این یک باور رایج بود. جاندار بودن طبیعت - که گاهی آن را روح‌دار بودن می‌نامند - پیچیده است. مفهوم زیر در بطن آن نهفته است:

جهان عَرَضی یعنی انسان‌ها، حیوانات، نباتات و حتی موجودات فاقد حیات مانند سنگ‌ها، رودها، مصنوعات فرهنگی - از آن جهت که به آنها جان و روح بخشیده شده، زنده است. دنیای غیربشری نه تنها زنده است بلکه مملو از اعضای به هم پیوسته و گهگاه هوشمند است که





قادر هستند با انسان‌ها در جهت خیر یا شر، ارتباط و تعامل داشته باشند.

جاندار بودن (طبیعت) در علم انسان‌شناسی عبارت است از اعتقاد به این امر که همه چیز در طبیعت - عناصر و حیوانات - دارای روح است. این ارواح با انسان‌ها رابطه‌ای نزدیک دارند. طلسم‌های (پر، پوست و غیره ...) حیوانات از آن رو تحت حفاظت و مورد تکریم قرار می‌گرفتند که پلی میان روح حیوان و انسان محسوب می‌شدند. اغلب، چنین اعتقاداتی به خرافات مبدل می‌شد و در پی آن این باور به وجود می‌آمد که در صورتی که لطمه‌ای به طلسم وارد آید، به تبع آن به انسان آسیب می‌رسد.

جانورشناسان اغلب ظاهر یک حیوان را فقط با توجه به دانش خود، شرح می‌دهند و آن را برحسب رفتارهای زیستی و طبیعتش توصیف می‌کنند. از نظر آنها، آنچه را که نتوان اثبات کرد یا به صورت علمی تأیید کرد، محال و غیرممکن است. این دیدگاه ارزش بسیاری دارد، اما توضیح کاملی نیست. اگر ما واقعاً مایل هستیم دانای اسرار حیوانات شویم، باید در حالی که از گرایش به خرافات و عقل محض پرهیز می‌کنیم، بصیرت معنوی انیمیزم را با علم جانورشناسی بیامیزیم.

دیدگاه‌های علمی و عرفانی، آن‌جا که به حیوانات و طبیعت و مفهوم آنها در زندگی ما مربوط می‌شود، واقعاً با یکدیگر در ستیز و تعارض نیستند، بلکه یکدیگر را پشتیبانی و ترغیب می‌کنند. شمن‌ها، کاهن‌ها و کاهنه‌های باستان به این امر واقف بودند. آنها عارف - جادوگر و دانشمند بودند، گیاهان و جانوران را مورد مطالعه قرار می‌دادند، درباره خصوصیات و خواص آنها آموزش‌هایی می‌دادند. همچنین روحی را که درون جانوران و گیاهان قرار داشت و از طریق آنها جلوه‌گر می‌شد، تکریم می‌نمودند.

اگر واقعاً مایل هستیم دانای اسرار حیوانات شویم، ما نیز باید علم و روح را با هم بیامیزیم. می‌توانیم فرآیند دگردیسی کرم را به پروانه مطالعه کنیم و از نظر علمی آن را درک نماییم، اما همچنین باید از صنع خدای متعال به شگفت آیمیم که یک موجود را قادر ساخته خود را از کرم ابریشم به پروانه تبدیل کند.

معنویت توسط دانش، عقل یا هوش خلاق تعیین یا محدود نمی‌شود. معلمان ما، فقط انسان‌ها نیستند. تعلیم و هدایت امکان دارد منشأ دیگری غیر از انسان داشته باشد. پیام‌های الهی منحصر از طریق «همنوعانمان» به ما

نمی‌رسند. زمانی که این را درک کنیم، جهان ما دیگر آن جهان پیشین نیست و سرشار از ممکنات و احتمالات است. نکته حیرت‌انگیز این‌جاست که در مقام مقایسه، وجوه مشترک تعلیمات جانوران در آیین‌های گوناگون، بیش از وجوه افتراق آنهاست. این وجوه مشترک حتماً چیزی را تذکر می‌دهد. بله، آموخته‌های علمی، ما را در درک کردن یاری می‌دهند، اما هنگامی که از این آموخته‌ها به عنوان درجه‌ای بر تعلیمات پنهان در وراء دنیای حیوانات، بر تعلیمات آیین‌های کهن، استفاده کنیم، خرد، تعادل و تواضع حاصل نیز همان حد حایز اهمیت است.

هر چند از نظر علمی در مورد حیوانات و رفتارهایشان بیش از گذشته می‌دانیم، اما باز هم زیبایی مطلق حیات وحش ما را سرشار از بهت و شگفتی می‌نماید. قلبمان از هیجان به تپش درمی‌آید. نفسمان در سینه حبس می‌شود. نبضمان تند می‌زند. نفس خداوند را در طبیعت و بر فراز روحمان حس کرده‌ایم.

پی‌نوشت:

۱- این مقاله برگرفته از کتاب «تأثیر حیوانات بر سرنوشت ما» اثر تد اندروز، ترجمه خانم مریم امام‌وردی می‌باشد که بزودی توسط نشر یاهو به چاپ می‌رسد.

منبع: نشریه علوم باطنی (شماره ۱)





بعضی از مواد را اگر با یکدیگر ترکیب کنید  
بر آیند تأثیرات آن‌ها بر یکدیگر خرابی است  
این آن را فاسد می‌کند و شاید آن هم این را.  
بعضی غذاها را اگر با هم بخورید، تأثیر خوب  
آن‌ها بسیار بیشتر است بعضی دیگر، اگر با  
هم خورده شوند اثری مسموم کننده و حتی  
کشنده دارند. **رابطه، رابطه جنسی و ازدواج**  
هم همین‌طور است.

استاد ایلینا «میم»





# نورخواری

برگرفته از کتاب درمان هماهنگ و شفای الهی  
از تعالیم استاد ایلیا «میم» در زمینه درمان و شفا

جایی هستند که لافل آب به اندازه کافی هست. پس باندازه کافی آب بخورید تا جسمتان زنده بماند. با آب کافی میتوانید یک قبرستان را به گلستان تبدیل کنید و میتوانید همه تعفنها و آلودگیهای آنرا بشوید و به آن زندگی دوباره بدهید. (۲)

غذاهای مصنوعی، بدنهای مصنوعی میسازد و بدنهای مصنوعی، قادر به زندگی طبیعی نبوده و نشانه های طبیعی را ندارد. (۳)

اگر پای درختی زیاد نمک بریزی چه میشود؟ وقتی زیاد نمک میخوری با جسم ات همین کار را میکنی و جسم ات شور شده و حاصلخیزی آن کم میشود. (۴)

جسم تو مثل بچه ذهن تو است. میتوانی آن را هر طور که میخواهی بار بیاوری یا اینکه رهایش کنی و بگذاری مثل گیاه خودرو و علف هرز رشد کند. این بچه را میتوانی مقاوم، انعطاف پذیر و نرم، قوی و مستحکم و هوشمند

و فعال بار بیاوری یا اینکه مانند بچه ای ضعیف و بد اخلاق و شکننده آموزشش دهی. (۵)

سلولهای بدن انسان مثل ماهی در آب غوطه ورنند. اگر آب کم باشد یا غلیظ و پر املاح باشد، حیات ماهیان به خطر میافتد. (۶)

انتظار نداشته باشید که با تغییر غذاها و مثلاً گیاهخواری ناگهان معجزه ای در جسمتان اتفاق بیفتد؛ اما میتوانید با تغییر آهسته غذاها بدن را برای تجربه تدریجی یک معجزه آماده کنید. (۷)

رابطه تو با چیزی که میخوری و نگاهی که درباره آن

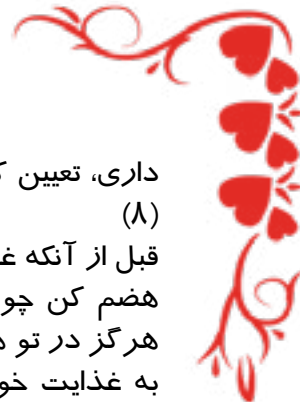
هر غذای خوبی برای شما خوب نیست چون بدن انسانها با غذاها یکسان رفتار نمیکند. تعیین اینکه یک ماده غذایی چه خاصیتی دارد بسادگی ممکن است اما گفتن اینکه آن ماده ی غذایی بر همه انسانها تأثیری یکسان یا حتی مشابه دارد درست نیست. این بدن شماست که تصمیم میگیرد هر غذایی را چگونه بپذیرد و چه تأثیراتی را از آن قبول

کند و این چشم شماست که در قدم اول یک غذا را برای بدن معنا میکند. جسم میتواند آب خالی را هم به مواد بسیاری تبدیل کند و تأثیراتی از آنها بگیرد که ظاهراً در آنها نیست. میتواند از زهر، دارو را استخراج کند و یا دارو را به زهر تبدیل کند و بنابراین با خوردن دارو مسموم شود. شعور جسم، اگر موافقت نماید میتواند از نمک شیرینی را بگیرد و نان را به جای گوشت بخورد. پس با ذهنی آماده غذا بخورید،

زیرا در این صورت غذای خوب اثر خوبتر را بر شما خواهد گذاشت و اگر با ذهن ناهماهنگ غذا بخورید، اثر خوب غذا در شما به بدی تبدیل میشود و تأثیرات بد غذا هم در شما بدتر خواهد شد. (۱)

وقتی در زمینی مرده ها را خاک میکنند به آنجا قبرستان میگویند. پس وقتی که بدن خود را به غذاهای مرده، غذاهایی که خالی از نور و حیات است، انباشته میکنید، بدن خود را به قبرستان تبدیل کرده اید. درون قبرستان انباری از میکربها و آلودگیها وجود دارد. قبرستان جای مردگان است و نه زندگان... زندگان عموماً در





داری، تعیین کننده اثراتی است که از آن به تو میرسد. (۸)

قبل از آنکه غذا در شکمات هضم شود آنرا در چشم ات هضم کن چون اگر چیزی را ابتدا چشم تو هضم نکند، هرگز در تو هضم نمیشود و تو را بیمار میکند. (۹)  
به غذایت خوب نگاه کن. آنرا دوستانه بخور و به آن احترام بگذار. (۱۰)

تو نمیدانی اندازه چه قدر است که به تو بگویم اندازه بخور و نمیدانی نیاز واقعی ات چیست که بگویم بر حسب نیازت بخور. اگر جسمات بیمار و آلوده است چگونه بگویم که با جسم ات مشورت کن. اما در ساده خوردن و کم خوردن و آهسته خوردن خطری نیست و بلکه درمان است. در طبیعی خوردن شفا هست پس طبیعی بخور. (۱۱)

زیاد نخور. کم نخور. زیاد کم بخور. کم زیاد بخور. (۱۲)  
آهسته غذا خوردن کافی نیست. با ذهن آهسته غذا بخور. هنگام غذا خوردن رابطه ای بین خوراک های جسمی و ذهنی تو بر قرار میشود و افکار تو مثل ادویه هایی هستند که میتوانند به کلی کیفیت و تأثیر چیزی را که میخوری عوض کنند. (۱۳)  
برای نورخواری، از غذاهای زنده و نورانی تغذیه کن

چیزهای نورانی بخور، کلام نورانی بگو و به اندیشه‌های نورانی بیندیش. پس غذاهای ظلمانی و مرده را که نور را می‌زدایند و در خود می‌بلعند ترک کن. (۱۴)

چیزهایی که نور را در خود صید کرده‌اند تو آنها را صید کن. میوه‌ها و گیاهان و آب‌های نور گرفته ... (۱۵)  
بدن انسان پر از حجاب‌های ظلمانی است که جلوی جریان یافتن نور، جلوی ورود نور و تابش نور را می‌گیرند. این حجاب‌های ظلمانی خیلی راحت‌تر از آن طوری که ساخته می‌شوند از بین رفتنی‌اند. (۱۶)

وقتی به غذای خود نگاه می‌کنید نور را در آن بباید و ببینید که نور غذا را می‌خورید. بنابراین هنگامی که تاریکی را در غذای خود دیدید آن را نخورید و به کسی ندهید که بخورد. بگذارید روح‌های تاریک از آن تناول کنند چون به آن نیازمندند. (۱۷)

هم از نور خورشید بخور و هم از ستارگان که این نورها یکسان نیستند اما اصل نورخواری را در تغذیه از نور خدا نگاه‌دار. (۱۸)

به نور ارضی و ظاهری راضی نشو و از نور سماوی و باطن سرشار شو. آن وقت است که نور خدا، نور زنده و زنده‌کننده، نور زندگی در تو پدیدار می‌شود و زندگی می‌کند. (۱۹)



با ما در تماس باشید :

[www.free-spirituality.org](http://www.free-spirituality.org)  
[facebook.com/asrar.mavara](https://www.facebook.com/asrar.mavara)